

# اصول، مفقود، ادعای موجود

## هشدار به آخرین ولیعهد

>مطلبی که همه درباره اش میگویند نمیتواند  
یکسره بی اساس باشد ولی میتواند  
کاملاً غیراصولی باشد<  
بخش نوزدهم

## مصاحبه مرد ۲۰ میلیونی...

امیرفیض- حقوقدان

### ملاحظات کلی

این مصاحبه که بوسیله آقای امید دانا با مرد ۲۰ میلیونی ترتیب داده شده درنوع خود کاملاً استثنائی است بدین توضیح، برخلاف معمول مصاحبه ها، که مصاحبه کننده مطلبی را مورد پرسش قرار میدهد تا مصاحبه شونده نظرش را بگوید، شیوه مدیریت این مصاحبه چنین بود که امید دانا موضوع مورد نظرخودش را مفصل و آنطور که خودش میخواست شرح میداد وبعد، از مرد ۲۰ میلیونی (مصاحبه شونده) نظرخواهی میکند؛ آنهم دراین عبارت <خواستم به بینم نظر شما چیست> و در تمام موارد هم مرد ۲۰ میلیونی با ذکر امید جان تمام ادعاهای مصاحبه کننده را با آب و تاب و قدری تعریف ازخود از جمله <تضمین اینکه میتواند ۲۰ میلیون نفرایرانی را بعنوان اپوزیسیون به آقای مارتین شولتر (اتحادیه اروپا) معرفی کند> تائید میکند.

غیراین هم نمیتواند باشد زیراوقتی بین مصاحبه کننده و مصاحبه شونده روابط جان، جانی وجود داشته باشد، جواب طوری خواهد بود که امید جانش انتظاردارد.

اگر مصاحبه یک گفتگوی خصوصی بین دورفیق و عزیز یکدیگراست که نیازی به رسانه ای شدن ندارد و اگر مصاحبه جنبه عمومی و مردمی دارد که استفاده ازاین واژه ها نه تنها نامانوس که بلکه سخیف و مشمنز کننده هم هست. عنوان جان، معمولاً برای نزدیکان فامیل است مانند عمه جان، عموجان و غیره هرگز ندیدم که دونفر آدم سیاسی از این واژه برای خطاب استفاده کنند. تعجب کردم که مرد ۲۰ میلیونی که عمری ازایشان گذشته به این امربدیهی آگاه نبوده است.<sup>۱</sup>

بنده کاملاً دقت کردم تنها در یک مورد بطورموقت این رابطه انتقال و تحمیل نظر، رعایت نشد که با تذکر امید دانا مصاحبه شونده آقای علی فرازنده فوراً نظرش را مطابق میل امید دانا اصلاح کرد؛ این جریان هم وقتی بود که آقای علی فرازنده از دهانشان پرید که اطرافیان شاهزاده هستند که نمیگذارند، که امید

<sup>۱</sup> - توضیحی لازم ندارد دلیل پنهانده شدن امید دانا به سوند نخست در خصلت همجنس گرایی بوده است. ح-ک

دانا مجالش نداد و آقای علی فرزانه هم اظهاراتش را اصلاح کرد و گفت «مقصودم خود شاهزاده بود که نمیخواهند؛ امید جان».

بنده تاکنون مصاحبه ای در این حد همراه ذلت و خواری ندیده بودم چیزی که در این مصاحبه بکلی بی سابقه بود، همان خطاب قراردادن مصاحبه کننده (امید دانا) با لفظ «امید جان» بود بدون استثنا (تنها در یک مورد از کلمه امیدعزیز استفاده شد و در هیچ مورد از نام و نام خانوادگی امید دانا استفاده نشد) و در تمام موارد، پاسخ هر موضوعی با کلمه «امید جان» آغاز میشد آنقدر این تکرار جلف، بی سابقه بود که مرا یاد عزا داری های حسینی میانداخت که ذکر میگرفتند «حسین جان، حسین جان» و سینه میزدند.

### فقدان پرئسیب

قبل از ورود به نقد مصاحبه! توجه و رعایت یک نکته اصولی است و آن شناسائی شخصیت برای صاحب کلامی است که اظهاراتش مورد نقد قرار میگیرد. علت این مهم روشن است که عدم صلاحیت که از عدم رعایت اصول اخلاقی شروع وبه حجر ختم میشود مسئله ای است که باید مانند گوشواره نمایان باشد.

درکمال تاسف مصاحبه شونده (مرد ۲۰ میلونی) فاقد پرئسیب اخلاقی درکارهای سیاسی و عقیدتی است. آنطور که خودشان در این مصاحبه گفته است با دوستانشان عضو شورای تجزیه طلبان بوده است؛ و بعد به علت ناسازگاری و رفتار نامتناسب رضا پیرزاده و یک زن دیگر از همکاری با آن شورا کنار کشیده است.

پرئسیپی که سبب ورود ایشان به آن شورا و امضای ماده ۱۱ قطعنامه آن شورا گردیده هرگز اجازه نمیدهد که امروز در گروه و برمطلبی هجوم بیاورد که از تبعات همان ماده ۱۱ میتواند محسوب شود.

این گونه بی پرئسیپی که همان هرهری بودن است، آدم را در موقعیتی قرار نمیدهد که کار سیاسی بکند و نقد اظهارات او هم شایسته منتقد نیست، و اگر هم بنده در این نقد وارد شده ام با علم به فقدان پرئسیب مصاحبه شونده و بنا بر تکلیفی که بر هر منتقدی وارد است ورود کرده ام.

فاش کن حیلت بد اندیشان تا نگویند غافل زیشان

### نکاتی از آن مصاحبه

میدان نقد این تحریر محدود به مواردی از کل است وبعلاوه مصاحبه اعلیحضرت در دالاس که خیلی سبب میدان داری و الفاظ نامربوط و اتهامی امید دانا نسبت به اعلیحضرت در این مصاحبه شده است.

### ادب و متانت

وقتی مرد ۲۰ میلونی خودش را ازدوستان آقای مارتین شولتر معرفی کرد فکر کردم که در این مصاحبه با شخصی لااقل آشنا به رعایت ادب و نزاکت در صحبت روبرو هستم ولی متاسفانه به مصداق

بی کمالی های انسان ازسخن پیدا شود      پسته بی معز چون لب واکند رسوا شود

تصورم نادرست بود و آن مرد ۲۰ میلیونی چند بار انتقاد کنندگان به نامه هشدار را وقیح و بی سواد و پررو نامید که البته یکی از آن انتقاد کنندگان خوشبختانه بنده و جاوید ایران هستیم.

جای تاسف نیست، زیراروابط دوستی و جان، جانی دو تن براین پایه است که هرطرف چیزی بگوید یا بکند که طرف مقابل خشنود و راضی بشود و ناسزا گفتن به انتقاد کنندگان نامه هشداربهرترین هدیه ای است که مرد ۲۰ میلیونی به امید جانانشان داده است.

مراعه‌دی است با جاتان که تاجان دربیدن دارم      هواداران کویش راجوجان خویش پندارم

یعنی مرد ۲۰ میلیونی، تاجان دارد، جان امید و هوادارانش را جان خودش میداند <به بینیم و باورکنیم>

### مهندسی که عدد نمیداند چیست

رابطه انتظاری و توقع مردم از دیگران به ملاحظه شهرت و مقام و تخصص آنهاست. از باب مثال. از یک فقیه مسائل مذهبی و از یک مهندس تسلط بر ارقام و درک مفاهیم و عظمت آنهاست.

وقتی آقای علی فرازنده بعنوان مهندس معرفی میشود اولین انتظاربنده نوعی، تسلط ایشان بر رقم و عدد است یعنی حداقل بدانند که بیست میلیون چه وزنی دارد و جمع کردن ۲۰ میلیون ایرانی در اروپا بعنوان اپوزیسیون چه عظمتی دارد و چقدر از عقل و عمل دوراست.

ولی وقتی که آن مرد ۲۰ میلیونی آن ادعا را کرد و امید جانش هم وارد چالش موضوع نشد، و بنده هم لاف در غربت در این حد را از هیچکس ندیده بودم. میتوانم فکر کنم که مرد ۲۰ میلیونی اگر بی سواد نیست حتما قدرت درک و فهم نسبت به عدد را ندارد.

گفته میشود که آخوند خمینی با عدد آشنائی نداشت و در کتابش نوشته <نظامیان اسلام شصت نفر شان به شصت هزار لشکر رومی حمله کردند و چند هزار نفر آنها، هفتصد هزار رومی را اسیر کردند و اینها اثر نیروهای دینی بود>

(صفحه ۷ کشف الاسرار)

ولی بیگانه بودن خمینی با عدد، در حد غلو، مرد ۲۰ میلیونی نیست زیرا خمینی آن غلو را بیای اسلام گذاشته و این آقای ۲۰ میلیونی بیای اقتدار و امکانات خودش.

آیا واقعا او نمیداند که تشکیل یک اپوزیسیون ۲۰ میلیونی آنها از ایرانیان که بقول گزارشگر وزارت خارجه آمریکا <وقتی ۵ ایرانی جمع میشوند ۶ عقیده بینشان پیدا میشود>، یعنی چه یا واقعا خیال میکند که! منتقدین دکانداران نامه هشدار، ابله هستند؟ و یا حقیقتا نمیداند که جمع آوری ۲۰ میلیون آنها بنام اپوزیسیون جمهوری اسلامی یعنی چه؟

انسان ها غالبا غلو میکنند؛ غلو، یک شادی موقت و سبب طرف توجه قرارگرفتن شخص میشود. غلو نوعی رجز خوانی است، ولی نه غلو در این حد؛ آنها برای ایرانیان خارج از کشور که خودشان را خوب از نظر همکاری سیاسی و تشکیل اجتماع میشناسند.

سی و چند سال است که ما ایرانیان، حد اقل بنده، با غلو های عجیب و غریب ایرانیان از جمله داشتن ۱۵۰ هزار ایرانی مسلح کنار مرز ایران ووووو آشنا هستم. ولی ابا آن غلو ها به پای غلو این مرد ۲۰ میلیونی نمیرسد؛ ضمنا این سند بی عرضگی ایرانیان هم هست که با داشتن چنین امکاتی فقط آه میکشند!!

### چه باید کرد

مرد ۲۰ میلیونی بارها در این مصاحبه! با حالتی پریشان گفته «راستی چه باید کرد» این عبارت ممکن است به کله خالی بنده بی کس و کار راه پیدا کند نه او که مدعی است قادر است اپوزیسیون جمهوری اسلامی را با ۲۰ میلیون ایرانی متشکل سازد. دیگر معطل چه هستی؟ جامعه شناسان عقیده دارند «با یک هزارم افراد یک کشور میتوان حکومت را ساقط کرد» شما که ۲۰ میلیون ایرانی را زیر کلید خود دارید! چرا آه میکشید و راه نجات کشور را در تحقیر و آزار اعلیحضرت رضاه دوم میدانید؟ من تصور میکنم که این مرد ۲۰ میلیونی فقط دو کسری دارد.

- ◀ اول اینکه دروغ میگوید و رجز خوانی و خودنمایی میکند
- ◀ دیگر اینکه هیچ ایرانی بغیر از امید جانش او را تحویل نمیگیرد، آنهم موقتا تاخرش از پل بگذرد.

### دفاع از محکمه صحرائی

مرد ۲۰ میلیونی بارها در این مصاحبه از اصالت نامه هشدارویی آمد های آن دفاع کرد و بسیار کوتاه و سربسته گفت: «به غیر از یکی دولغت و جمله» همه آن نامه با استدلال و ادب و نزاکت تنظیم شده است.

بنده بموجب همین تحریر از مرد ۲۰ میلیونی سوال میکنم که آن جمله و یا دو واژه که در نامه هشدار مطلوب نظر شما نبوده چیست و چرا برای رفع شبهه در ضمن دفاع از آن نامه کتیف که منجر به محکمه صحرائی اعلیحضرت شده است به آن موارد اشاره نکردید؟ آیا غیر از این است که سرکار هم به تبعیت از پنهانکاری امید جانتان و دیگران وحشت دارید از اینکه نتیجه محکمه صحرائی که محکوم کردن اعلیحضرت به دشمنی با موجودیت ایران است اعلام شود؟

سوال دیگر این است که نام این روش پنهانکاری در مقابل چشمان و آگاهی عمومی چیست؟ بغیر از نامردی و نامردمی؟ آیا نام دیگری برای آن دارید؟

### اعتراض به اندیشه اعلیحضرت

نخستین اعتراض ایشان این است که اندیشه ایشان (مقصود اعلیحضرت است) در راه ما (مرد ۲۰ میلیونی و همفکرانشان) نیست؟

چرا این توقع وجود دارد که اندیشه ایشان باید وفق راهی باشد که بنده نوعی و یا مرد ۲۰ میلیونی و دیگران فکر میکنند؟ اندیشه به معنای فکر کردن است و محال است که دوانسان، اندیشه و تفکر یکسان داشته باشند تاچه رسد به میلیونها ایرانی.

در جامعه حقوقی و سیاسی حتی مذهبی اندیشه ای محترم است که درگردونه باورهای عمومی بصورت نص و قانون درآمده باشد، درغیراینصورت اندیشه یک جریان فکری شخص است که واجد هیچگونه آثاری نیست.

آنچه از اعلیحضرت خواسته میشود حرکت درجهت اندیشه ای است که قانون اساسی مشروطیت مقرر کرده، نه آن اندیشه بلیدی که مرد ۲۰ میلونی ویا امید جان درمخیله خودشان ریخته اند.

تضاد و تفاوت اندیشه درانسان ها که از مواهب وجودی آن است، درمقابل برخورد بایک دیگر حالتی را بوجود میآورد که شیخ بهائی درکتاب خود آنرا چنین تشریح کرده است:

تا سگان را وجوه پیدا نیست      مشفق ومهربان هم دگرند (جان، جانی هستند)  
لقمه ای درمیانشان انداز      تا تهیگاه یکدیگر بدرند

نمونه اش همین برخورد مرد ۲۰ میلونی وپیرزاده، سرشماره ثبت شورااست که واقعا تهیگاه یکدیگر را چنان دریدند که صدای دریدندن آن راهمه شنیدند واگرهم همه نشنیدند مرد ۲۰ میلونی آنرا باطلاع عامه درهمین مصاحبه رسانید.

**برای اینکه مسئله دریدن تهیگاه ها پیش نیاید اندیشه سیاسی اصیل کشور بصورت قانون اساسی درآمده و محدوده فکروتصمیم ومسئولیت شاه ومردم را قانون مشخص کرده است.**

### سوال بیسی رو

اکنون همین مورد، این سوال را روبروی مرد ۲۰ میلونی قرارمیدهد که آیا ایشان از اعلیحضرت و بقول خودشان شاهزاده خواسته اند که درمسیرقانون اساسی مشروطیت قرارگیرند؟ واین درخواست را مطبوعاتی وانتشاراتی کرده باشند؟ زیرا مدعی اند که درنیمروزلندن مقاله مینوشتند.

### هوشیاری شاهزاده

مرد ۲۰ میلونی درچند مورد درهمین مصاحبه صحبت‌هایش رابریایه هوشیاری وتحصیلات اعلیحضرت استوارساخت. اگرچنین است چرا مرد ۲۰ میلونی خودش ازاندیشه اعلیحضرت که بتصدیق او هوشیار و تحصیلات برتردارد تبعیت نمیکند که خواستارتبعیت اعلیحضرت از اندیشه های معلوم و دمدمی ما مردم است؟

اگرالتفاظ وحساسیت عمومی، درقراردادن اعلیحضرت درجایگاه قانون اساسی نباشد چه تفاوتی دارد که ایشان چگونه فکرمیکنند درچنین موقعیتی ایشان یک فردعادی است وقید وبندی برای اندیشه کردن ایشان نیست کما اینکه برای هیچ ایرانی نیست.

این چه توقعی است که بخواهیم فکردیگران همانند فکری باشد که ما میکنیم. فکرواندیشه، تحرکات ناشی ازاحساس وعوالم است که بحکم آزادی انسان ها، متحول ومتغیرمیباشد. این چه خودخواهی است درمغز

کسانی که می‌خواهند همه کس حتی شاهزاده آنها همانطور فکر کنند که آنها فکر میکنند. و تازه این ادعا و انتظار هم درحالی است که خود آنها میدانند که چه می‌خواهند و یا فکر میکنند. هر روز سازی می‌زنند. فکر و اندیشه تا از قوه به فعل در نیاید باد هواست؛ همانطور که دوتن در این دنیا یک شکل نیستند فکر و اندیشه افراد هم یک جور نیستند.

### فکر دشمن موجودیت ایران، فکر و اندیشه نیست

◀ حکم محکمه صحرایی اعلیحضرت، نشانگر فکر و اندیشه مرد ۲۰ میلیونی و امید دانا و بردیا قلابی است که محصول آن شناختن اعلیحضرت به عنوان دشمن موجودیت ایران است. دشمن موجودیت ایران حرف آخر است و از دشمن موجودیت ایران نه، میشود انتظار فکر کردن را داشت و نه همراهی با افکار دیگران را. دشمن موجودیت ایران فقط بفرآجری حکم است.

◀ دیگر اینکه حضرات فکر و اندیشه خودشان را که محکومیت اعلیحضرت است روی کاغذ پیاده کرده اند و عده ای صلواتی هم آنرا مهر بی عقلی زده اند؛ و اصدار حکم هم یعنی اندیشه و فکر گردانندگان محکمه صحرایی، اجبارا باید از سوی اعلیحضرت قبول شود با این جریان جای نگرانی برای حضرات به اینکه شاهزاده آنها آنطور که آنها فکر میکنند، یا فکر نمیکنند نیست، زیرا حکم محکمه صحرایی و تحصیل حاصل است.

### اعتراض به نشستن اعلیحضرت

ضرب المثل <مرده راکه روبدهی به کفنش فلان میکند> وصف الحال این مرد ۲۰ میلیونی است یکی از اعتراضاتش به اعلیحضرت این است که چرا در اجلاس پاریس کنار امثال امید مهر نشستند و به آقای مهندس شبیبانی توجهی نکردند.

◀ کسی که امروز به حکم محکمه صحرایی دشمن موجودیت ایران معرفی شده چه افتخاری است که پهلوی کسی بنشیند یا ننشیند.

این توقع مرد ۲۰ میلیونی یک احساس است که حتی در حیوانات هم دیده میشود ولی یک تکلیف نیست، یک حق نیست که مرد ۲۰ میلیونی مثل کودکان سفره دلش را پیش همه باز کند و این را از مواردی در اثبات اصالت! محکمه صحرایی بداند.

اگر مرد ۲۰ میلیونی به بصیرت و تشخیص اعلیحضرت معتقد است که هست نمیتواند برای ایشان تعیین تکلیف کند که کنار کی بنشیند و کنار کی ننشیند و آنرا هم از اسباب استیضاح اعلیحضرت در رسانه ها قرار دهد. آقای مرد ۲۰ میلیونی! امثال آقای مهندس شبیبانی چند تن در همان اجلاس بودند؟ و امثال سرکار چند نفر بوده اند؟ که کیفیت و محل قرار گرفتن اعلیحضرت با تزامم دستورات و خواستههای متضاد رو برو نشود؟

حاشیه = هنگامیکه سنگر از حضور مهندس شبیبانی برادرشادروان امیر علی شبیبانی در اجتماع تجزیه گران مطلع شد موضوع را با آقای امیر علی شبیبانی که از ایران روابط حقوقی با ایشان داشتم و در لندن هم

یکی از معدود کسانی بودند که با ایشان تماس و گفتگو میکردم بحالت اعتراض در میان گذاشتم و ایشان فرمودند که برادرم برای اینکه ببیند در آنجا چه خبر است رفته است.

بنابراین، بنابر اظهار آقای امیرعلی شیبانی حضور آقای مهندس شیبانی در آن جمع جنبه نظارت و آگاهی داشته است نه عضویت.

(آقای امیرعلی شیبانی تنها کسی بود که از عزیمت بنده از لندن به کانادا مطلع بود و دوروز قبل در یک دیدار خصوصی در یک باشگاه ورزشی، در سونا مدت طولانی درباره مسائل ایران و مبارزه صحبت کردیم) بارها در سنگر هم از جمله اول آبان ۸۴ به اظهارات ایشان استناد شده است در سال ۱۳۸۲ سنگر، تقریرات آقای امیرعلی شیبانی و مهندس عبدالحمید شیبانی را تحت عنوان (اثر و نقش تصمیم های متهورانه شاهنشاه آریامهر در صنعتی کردن کشور) بصورت رساله ای در سطح مشترکین سنگر منتشر نمود و اکنون آن رساله را برای جاوید ایران ارسال میدارم با استدعای در صورت امکان پخش سراسری آن تا همگان از آن مستفیض شوند).

چون این کتابچه ۱۲ برگی فایل را بزرگ میکرد، جداگانه مرتب شده است و آنرا در آدرس:

<http://1400years.org/amirfeyz/SanatiKardanShahOct2003.pdf>

بخوانید.

معلوم است که تحریر نیمه تمام است